

# مبدأ مشروطیت

## و حوادث مربوط به آن

دکتر سیف‌الله وحیدنیا

مدیر مجله‌ی وحید:

نماینده‌ی پیشین مجلس شورای ملی

□ سیدمحمد طباطبایی مجتهد بزرگ مشروطه‌طلب در خاطرات خود نوشته است:

«پانزدهم شوال ۱۲۹۹ از تهران عازم مکه شدم... از مکه به مدینه‌ی منوره مشرف شدم... به سمت بوشهر حرکت کردم. از بوشهر به بغداد حرکت کرده به زیارت نجف و کربلا و کاظمین مشرف شده وارد سامراه شدم. دوازده سال در سامراه در خدمت جنت‌مکان میرزای شیرازی ماندم. در سنه‌ی ۱۳۱۲ به تهران آمدم، از اول ورود به تهران به خیال مشروطه‌نموندن ایران و تاسیس مجلس شورای ملی بودم. در منبر، صحبت از این دو می‌کردم. ناصرالدین‌شاه غالباً از من شکوه می‌کرد و پیغام می‌داد که ایران هنوز قابل مشروطه‌شدن نیست... گمان کرده بود که غفران‌ماب میرزای شیرازی - اعلی‌الله مقامه - مرا برای برهم‌زدن وضع به تهران فرستاده... میرزا علی‌اصغرخان که آن وقت صدراعظم بود، به من پیغام داد که فلان روز شاه تو را احضار کرده است و باید بیایی و من دیگر عنری باقی نمانده بود که بیاورم، ناچار رفتم. اول ملاقات زیاد سنگین سلوک کرده ولی پس از صحبت زیاد ملایم بلکه خیلی خوشحال شد. غرض تا زنده بود، زیاد اظهار دوستی می‌کرد، ولی غالباً گله‌مند بود. بلکه هفته‌یی نمی‌گذشت که به‌توسط مشیرخلوت پیغام نهد که حرف‌هایی که بر منبر و غیره می‌گویی مناسب حالت حالیه‌ی مملکت نیست و مشروطه برای ایران فعلاً مناسب نیست. چون بر منبر و غیره بعضی سخن‌ها که بوی مطلب از آن استشمام می‌شد می‌گفتم. غرض تا زنده بود مبتلا به این کشمکش‌ها بودم تا کشته شد. نوبت

به مظفرالدین‌شاه رسید. پادشاه رقیق‌القلب کم‌مترکی بود. آن‌چه کردیم در دوره‌ی او بود. خداوند بیامرزدهش»<sup>۱</sup>

یادداشت فوق گوشه‌یی از خاطرات سیدمحمد مجتهد طباطبایی است. در این نوشته برای اولین بار سخن از مشروطیت و مجلس شورای ملی رفته است. یعنی دوازده سال قبل از آن‌که مظفرالدین‌شاه، تاسیس عدالت‌خانه را به‌مرحله‌ی اجرا درآورد.

پنابر این شادروان طباطبایی، اولین کسی است که ضمن طرح موضوع مشروطیت در رؤوس منابر و مجامع مختلف در راه رسیدن به این هدف بزرگ کوشش نموده و تا کسب پیروزی از پای ننشسته است. کوشش‌ها و مجاهدات آن روحانی بزرگ طرفدار مشروطیت باعث شد که دولت وی را ممنوع‌المنبر نماید به‌نحوی که خود می‌نویسد:

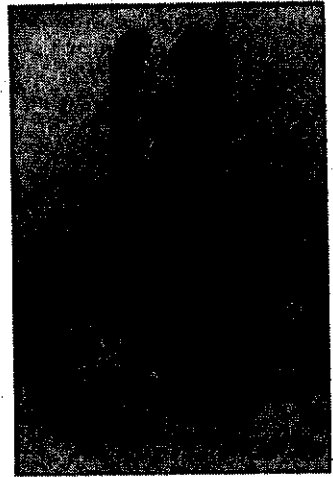
«در زاویه‌ی مقدسه‌ی حضرت عبدالعظیم، سی روز با کمال سختی گذرانیدیم تا دست‌خط همایونی در تاسیس مجلس مقصود صادر شد. شکرها به‌جا آوردیم... به انتظار انجام مضمون دست‌خط مبارک روز می‌گذرانیم اثری ظاهر نشد. همه را به طفره گذرانیدم، بلکه صریحاً می‌گویند این کار نخواهد شد و تشکیل مجلس منافی سلطنت است. نمی‌دانند سلطنت صحیح بی‌زوال با بودن مجلس است. بی‌مجلس، سلطنت بی‌معنی و در معرض زوال است... محمد بن صادق‌الحسینی الطباطبایی».

در روز ۱۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ عین‌الدوله دستور می‌دهد شیخ محمد واعظ را که در منابر از او انتقاد کرده بود، دستگیر کنند و به زندان بفرستند. پس از دستگیری شیخ، مردم به هیات اجتماع به زندان می‌روند و او را با سلام و صلوات آزاد می‌کنند. در این بین طلبه‌یی، سیدعبدالحمید نام، بر اثر شلیک دولتیان کشته می‌شود و غوغای عظیمی برمی‌خیزد. مردم جنازه‌ی سید را به مسجد جامع می‌برند و به نوحه‌خوانی می‌پردازند. روز بعد نیز با راهپیمایی به طرف ارگ سلطنتی خشم خود را اعلام می‌دارند، لکن عین‌الدوله دستور متفرق شدن مردم را می‌دهد و بر اثر تیراندازی جمع زیادی کشته و مجروح می‌شوند. در نتیجه مردم به مسجد جامع بازمی‌گردند و تصمیم گرفته می‌شود که روحانیون به‌عنوان اعتراض به قم مهاجرت کرده و مردم نیز آنان را همراهی نمایند. بنابر این روز دوشنبه، ۲۳ جمادی‌الاولی طباطبایی و بهبهانی و صدراعظم‌ها و سید جمال افجه‌ای و جمعی دیگر از علما و مردم به قم مهاجرت می‌کنند و در همین روز نیز جمعی از تجار به سفارت انگلیس برای تحصن می‌روند. پس از تحصن علما در قم و تجار در سفارت انگلیس، عین‌الدوله از صدارت برکنار و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله به‌جای او منصوب می‌گردد. چند روز بعد عضدالملک قاجار با نامه‌یی از شاه جهت بازگرداندن علما، به قم عزیمت می‌نماید. شاه در نامه‌ی خود نوشته بود: «... جناب مستطاب اجل عضدالملک... را مامور می‌فرمایم که... شما را با تجلیل کامل معاودت بدهد. جناب معزی‌الیه هر چه بگوید عین فرمایشات ماست... یقین داریم جنابان شما هم به اقتضای تکالیف شرعیه‌ی خودتان بیش از این طول زمان مسافرت را جایز نمانسته معاودت خواهید فرمود».

پس از این واقعه تجار دکانین خود را بسته و به روحانیون متوسل



سید محمد طباطبایی



می شوند و به هیات اجتماع به مسجد شاه می روند. در مسجد سیدجمال الدین واعظ اصفهانی بر منبر رفته و عمل علاءالدوله را تقیح نموده و می گوید: «شاه اگر مسلمان است با علما همراهی خواهد فرمود و عرایض بی غرضانه را خواهد شنید...» در این وقت سیدابوالقاسم امام جمعه که در جمع علما حضور داشته به سیدجمال پرخاش نموده و او را بی دین و بایی خطاب

می کند و به خادمان مسجد که در خدمت او بوده اند دستور می دهد سید را از منبر به زیر کشند و علما و بازاریان را مورد توهین و ضرب و شتم قرار دهند. در نتیجه روز بعد علما به حضرت عبدالعظیم می روند و در آن مکان تحصن اختیار می کنند. شیخ محمد واعظ معروف به سلطان الواعظین به موعظه پرداخته و عین الدوله را مورد سرزنش و انتقاد قرار می دهد. در این اثنا جمع زیادی از مردم نیز به حمایت از روحانیون و بازاریان به متحصنین می پیوندند.

چون توقف آقایان و تحصن آنان به طول می انجامد شاه پیغام می دهد که متحصنین شخصی را معین کنند تا به دربار آید و مستدعیات معترضین را به اطلاع برساند. لذا سیداحمد طباطبایی از طرف متحصنین با پیشنهادهائی مبنی بر عزل عین الدوله و مسیو نوز، تاسیس عدالت خانه و... به دربار می رود. شاه پس از آگاهی از مستدعیات متحصنین، دست خطی به عین الدوله می نویسد و متذکر می شود که: «... چنان که مکرر این نیت خودمان را اظهار فرموده ایم، ترتیب و تاسیس عدالت خانه‌ی دولتی برای اجرای احکام شرع مطاع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب تر است و این است که بالصراحه مقرر می فرماییم برای اجرای این نیت مقدس قانون معدلت اسلامی که عبارت از تعیین حدود و اجرای احکام شریعت مطهره استه باید در تمام ممالک محروسه‌ی ایران عاجلاً دایر شود. بر وجهی که میان هیچ یک از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود...»

پس از صدور این دست خط یا فرمان، متحصنین روز جمعه ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۴ از تحصن خارج شده و به تهران باز می گردند و چند تن از علما به کاخ گلستان برده می شوند و با شاه دیدار می نمایند. روز بعد علاءالدوله از حکومت تهران بر کنار و نیرالدوله به جای او برگزیده می شود.

در مورد دستوری که شاه مبنی بر تاسیس عدالت خانه داده بود، عین الدوله طرحی ناقص تهیه می کند که در کمیسیونی در دربار مورد بحث و مذاقه قرار می گیرد. ناصرالملک همدانی که خود در این کمیسیون حضور داشته در خاطرات خود نوشته است: «اهل مجلس اکثرأ به ضد این امور بودند... خود این اجازه را نمی دادند که مخالف نظر شاه چیزی بگویند امیربهار گفت آن چه راجع به دیوان عدل استه این قدر می دانم که امر شاه بر همه چیز مقدم است. چه فرمان یزدان چه فرمان شاه. اگر مثلاً شاه بخواهد امروز صد نفر را سر ببرد، نباید کسی اعتراض

کند که این موافق شرع نبود».

احتشام السلطنه می گوید: «حرف همه این جاسته شاه چرا باید صد نفر را بی رسیدگی و بی تقصیر سر ببرد؟...»

امیربهار و حاجب الدوله هم آواز شده می گویند که: «می دانیم همه‌ی شماها می خواهید چه بکنید. می خواهید اختیار شاه را محدود کنید و می خواهید دولت مشروطه برقرار کنید».

علما و مردم پس از آگاهی از طرح عین الدوله برای تاسیس عدالت خانه به اعتراض می پردازند و طباطبایی طی نامه‌ی که به عین الدوله می نویسد، متذکر می شود: «کو آن همه راز و عهد و پیمان؟ مسلم است از خرابی این مملکت و استیصال این مردم و خطرانی که این صفحه را احاطه نموده استه خوب مطلعید و هم بدیهی است و می دانید اصلاح تمام این ها منحصر است به تاسیس مجلس و اتحاد دولت و ملت و اتحاد رجال دولت با علما، عجب در آن است که مرض را شناخته و طریق علاج هم معلوم و اقدام نمی فرمایید. این اصلاحات عمأقرب واقع خواهد شد. لیکن می خواهید به دست پادشاه و اتابک خودمان باشد نه به دست روس و انگلیس و عثمانی. ما نمی خواهیم در صفحات تاریخ بنویسند: دولت مظفرالدین شاه منقرض و ایران در عهد آن پادشاه بر باد رفته... حضرت والا بریزید آن چه در دامان است. این مملکت و این مردم را اسیر روس، انگلیسی و عثمانی نفرمایید. عهد چه شد؟ قرآن چه شد؟ عهد ما برای این کار یعنی تاسیس مجلس بود و الا ما به الاشتراک نداشتیم. مختصراً اگر اقدام در این کار فرمودید، ما هم حاضر و همراهیم. اقدام فرمودید، یک تنه اقدام خواهیم کرد یا انجام مقصود یا مردن. از هیچ پروا ندارم. زیرا اول از جان گذشتم و بعد اقدام نمودم... این کار اگر صورت نگیرد، بر ما لعن خواهند کرد...»

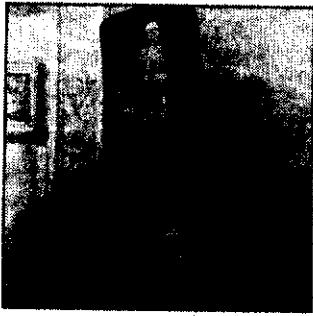
سپس طباطبایی نامه‌ی هم به مظفرالدین شاه می نویسد و مشکلات کار مملکت را بدین سان بیان می نماید:

«... اعلی حضرت! مملکت خراب، رعیت پریشان، دست تعدی حکام و مامورین بر مال و عرض و جان رعیت دراز، ظلم حکام و مامورین اندازه ندارد. از مال رعیت هر قدر میلشان اقتضاء کند می برند. قوه‌ی غضب و شهوت شان به هر چه میل و حکم کند، از زدن و کشتن و نقص کردن، اطاعت می کنند. این عمارات، میل ها و وجوهات، املاک در اندک زمان از کجا تحصیل شده؟ تمام مال رعیت بی چاره است...»

اعلی حضرت! تمام این مفاسد را مجلس عدالت یعنی انجمنی مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه‌ی مردم برسند شاه و گنا در آن مسلوب باشند... مجلس اگر باشد این ظلم ها رفع خواهد شد. خرابی ها آباد خواهد شد...»

### عوامل اولیه برای درخواست مشروطیت

در دوران سلطنت سلاطین قاجار و به خصوص در زمان ناصرالدین شاه امتیازاتی به کشورهای بیگانه داده می شد که همه به زیان ملت بود و موجبات نارضایتی مردم آگاه و دلسوز را فراهم می آورد. به طوری که در قضیه‌ی امتیاز تنباکو که در برابر امتیازات معادن، گمرکات، بانک و راه آهن زیاد مهم نبود، با اعلام فتوای میرزای شیرازی یک حرکت همگانی در مملکت به وجود آمد. در متن فتوا نوشته شده بود: «الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان - عجل الله فرجه - است». لذا مردم از مصرف آن خودداری کردند



ناصرالدین شاه

امنیت خودتان است و چند نفر از سادات و اهل علم را نیز با خود همراه کنید. هرچه عده زیادتر و هر قدر از سادات و طلاب با شما باشند بهتر است. این شد که تجار در آن دو سه روز جمعی از طلاب مدرسه‌ی صدر و دارالشفا را با خود نموده، بعضی را پول دادند بعضی را بدون پول بردند به سفارت‌خانه...»<sup>۲</sup>

مخبرالسلطنه نیز نوشته است: «راهی که مردم جستند توسل به سفارت انگلیس بود. از سفارت منع و تشویق توأم می‌شد. کاشف به عمل آمد که قبلاً عده‌ی میال مقابل در سفارت تملک شده بود. حاجی محمدتقی بنکار با تعدادی دیگر و دیگ دیگر و ملزومات دیگر و اسباب پخت‌وپز به دو معنی وارد سفارت شد. خیمه‌ها برپا کردند و دیگرها را باز. از طبقات مختلفه معتکف سفارت شدند. امتیاز درستی هم بین متحصن و تماشاچی داده نمی‌شد. عنوان، تقاضای عدالت‌خانه است. باغ مصفا، آش و پلو مهیاء، مشتری بسیار، انگشت‌ها در کار. شبی صنیع‌اللوله حاجی محمدتقی شاهرودی و نگارنده به سفارت رفتیم. در زاویه‌ی پله‌ی جنوبی درویشی پرده‌ی فقر کشیده بود و عنکبوت مانند پشت پرده خزیده، برخاست و از پرده بیرون آمد و گفت: این‌ها حرف می‌زنند. ما مشروطه می‌خواهیم. باقی معلوم است... آن‌چه به خاطر دارم علما به شهر آمدند، سفارت خلوت شد و تعلقی در انجام عهد محسوس در یک ثانیه مردم در سفارت جمع شدند. یکی از اجزای سفارت به صاحب‌قرانیه رفته و دست‌خط را آورد و آن قول تاسیس عدالت‌خانه بود»<sup>۳</sup>

دست‌خط شاه که در سفارت‌خانه‌ی انگلیس خوانده شد چنین بوده است: «جناب اشرف صدراعظم... چنان مضمم شدیم که مجلس شورای ملی... در دارالخلافه‌ی تهران تشکیل و تنظیم شود... ۱۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۲».

علاوه بر این، دست‌خط دیگری نیز توسط عضدالملک برای علما به قم فرستاده شد و قول تشکیل مجلس شورای ملی داده شد و موجبات بازگرداندن آنان به تهران فراهم آمد. لیکن متحصنین سفارت طی تلگرافی از علما تقاضا کرده‌اند که: «بدون اجرای مقاصد و اشاره‌ی ما مراجعت نکنید». و آقای سید عبدالله بهبهانی در پاسخ آن‌ها نوشته است: «تلگراف مهاجرین به متحصنین سفارت: توسط شازدآفر انگلیس - به عموم علما، تجار و کسبه‌ی متحصنین سفارت - در جواب تلگراف شما اطلاع می‌دهم که آسوده‌خاطر باشید. ما فریب نمی‌خوریم. آن‌چه شنیده‌اید و می‌شنوید دروغ و ساختگی است. تا مقصود به عمل نیاید و تامین از طرف سفارت انگلیس و اطمینان به من ندهند، حرکت نخواهیم کرد. به جای خود آسوده بمانید. بیش از این نمی‌گوییم خواهش دارم این مطلب را فوراً به تجار و کسبه برسانید. سیدعبدالله، دهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴».

پس از صدور دست‌خط مظفرالدین‌شاه و وعده‌ی گشایش مجلس شورای ملی، روحانیون از قم به تهران بازگشتند و دوران مهاجرت به

و در نتیجه امتیاز مزبور لغو شد. (۱۳۰۹ق) و حاصل حرکت دسته‌جمعی و همگانی آشکار گردید.

چند سال بعد (۱۳۲۲ق = ۱۲۸۳ش) در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه واقعه‌ی پیش آمد که موجبات خیزش مردم را فراهم آورد. موضوع از این قرار بود که مسیو نوز بلژیکی متصدی امور گمرکات ایران در مجلس بزمی که تشکیل داده بود، عمامه بر سر گذاشته و عبا به دوش گرفته و در جمع بلژیکیان در بالماسکه شرکت کرده بود، عکس نوز با آن لباس به دست مردم افتاده به دست‌آویز این‌که نوز «به اسلام استهزاء و به علماء توهین کرده» عزل او را خواستار شدند. شاه و عین‌اللوله به خواست علما و مردم وقتی ننهانند و این امر بر ناخشنودی آنان افزود و سبب گردید که پیمان همکاری بین سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی استوار گردد و به کمک یک‌دیگر نهضت‌های مردمی را تشویق و رهبری کنند.

نکته‌ی در خور توجه دیگر این‌که مدارس جدید در ایران دایر شده و روزنامه‌های مختلف شروع به انتشار کرده بودند و جمعی از ایرانیان تحصیل کرده و اروپا دیده نیز از خارج بازگشته و با افکار جدید حرکت‌های مردمی را تشویق و استقرار حکومت مشروطه و مزایای آن را به مردم گوشزد می‌کردند و آنان را آماده برای قبول حکومت مشروطه می‌نمودند.

واقعه‌ی دیگری که در اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه به وقوع پیوسته گرانی قند و چوب‌زدن تجار قندفروش در تهران بود که این امر موجب پیش‌آمدن حوادث دیگری شد که نتیجتاً استقرار حکومت مشروطه را در پی داشت.

در مورد گران شدن بهای قند دولت معتقد بود که چند نفر از تجار متنفذ تهران، مقادیر زیادی قند از روسیه خریداری کرده و در انبارهای خود ذخیره نموده‌اند و با قیمت گران به مردم می‌فروشد. علاءالدوله حاکم تهران برای تثبیت و تعدیل قیمت قند دو نفر از تجار قند یعنی سیدهاشم و سیدحسن را خواست و دستور داد که بهای قند را کاهش دهند و چون با مقاومت آن‌ها روبه‌رو شد لذا دستور داد هر دو را فلک کنند و چوب بزنند و بمن‌ندان بیفکنند. چند نفر از تجار برای آزادی آن دو زندانی به دفتر علاءالدوله رفتند و آن‌ها نیز تنبیه شده و به زندان فرستاده شدند. جمعی از بازاریان برای رفع توهینی که به تجار شده بود، به عین‌اللوله شکایت می‌بردند و صدراعظم مستبد می‌گوید: «چوب‌زدن علاءالدوله به امر و اجازه‌ی من بوده است». پس از این واقعه تجار به علما ملتجی می‌شوند و علما نیز به هیات اجتماع به حضرت عبدالعظیم رفته متحصن می‌شوند و در نتیجه مظفرالدین‌شاه دست‌خطی مبنی بر تدوین قانون معدلت اسلامی و تاسیس عدالت‌خانه صادر می‌کند و روحانیون از تحصن خارج می‌شوند و چون عین‌اللوله اجرای دستور را به تمویق می‌اندازد، لذا علما به‌عنوان اعتراض به قم می‌روند و تحصن اختیار می‌کنند.

مقارن با حرکت علما به قم، نه نفر از تجار تهران نیز برای تحصن به سفارت انگلیس می‌روند، دو نفر از اعضای سفارت یعنی حسین‌قلی‌خان نواب و میرزا یحیی‌خان منشی سفارت با تجار گفت‌وگو کرده و می‌گویند: «... حالا که شما آمده‌اید و متحصن شده‌اید بهتر است که مقصود را اهمیت دهید و صرف امنیت خواستن برای خودتان را تنها عنوان نکنید. بلکه معاودت آقایان را عنوان کنید که لازمه‌ی آن

# سه نگاه به مشروطیت

حسن حسن  
در همین غل انقلاب مشروطیت سه پیش وجود دارد نگاه نخست مشروطیت را برخاسته از مناسبات اقتصادی و ظهور طبقه بورژوازی آری تکیه بر نقش پارلمان و منع اعلان در قتل یا شکنجه می‌باشد و نگاه دوم مشروطیت را تریخیمی مستقیم بیفکری و فریبکند بود از سوی روشنفکران مطبوعاتی و روحانیون می‌شمارد. نگاه سوم قلبی از تاریخ‌نگاران و دانشمندان مشروطیت را ساخته و پرداخته می‌نگوییم و حاصل قابل ملاحظه روز و نگین می‌باشد برای نمونه دکتر قائم غنی در جلد نهم یادداشت‌های خود ضمن بحث از ناصرالملک فرآورده انقلاب مشروطیت را به کلی نخبه کرده و نوشته است:

مشروطه‌ای ایران و انقلاب ملت غیر مستند به دست انگلیس و به تحریک آن‌ها بود برای خنثی کردن نفوذ عصب و غرب روسیه‌ی تزویجی. قزاق‌ها نزد شاه و وزیرها... یعنی... شخصی سیاست ایران را به دست روس‌ها نگذاشتند که ولات ایالات حکم توکل و پیشکار و مغلوبان قوی‌ترین روس... را داشتند... این عوامل اسباب شد که سلطنت مشروطه را روی کمر بیاوردند و سلطه‌ی سلاطین قاجار را محدود سازند ناصرالملک از بازیگران این صحنه بود. حاکمینی شاه که مشروطیت را موقتاً متولی ساخته ناصرالملک را محسوس ساخته فوراً انگیزه‌ها به حمایت او قیام کردند که این مورد نشان و اعتبار بریتانیا در وقت تحت‌الحمایه محسوب است. او را راه سلطه و به فرنگ بردند.

وقایع دیگری عصر مشروطه نیز از هم‌راهی انگلیس با مشروطه‌خواهان بود. از تحصیل مشروطه‌خواهان در سفارت‌خانه‌ی انگلیس به شرح سخن گفته‌اند و بعضی تاکید کرده‌اند که تحصیل کنندگان در آنوقت فقط طالب «عمالت‌خانه» بودند و کمپول انگلیس عبارت و انت مشروطه را در ذهن آن‌ها گذاشته و به ایشان آموخت که نخست «عمالت‌خانه» و «دادگاه خوب» در یک جامعه فرع بر داشتن «مصالحت‌خانه» و «پارلمان» برای محدود و مشروطه کردن حاکمیت استبدادی است.

علل و عوامل ایجاد پیشرفت مشروطه هرچه بوده باشد در اهمیت تاریخی و حیوانات عظیم آفتاب از آن شک و شبهه‌ی نیست. چنان که خود دکتر غنی هم به‌رغم آن که پایه و اساس مشروطیت را تحریک انگلیس‌ها می‌داند قانون اساسی مشروطیت را منحصر می‌شمارد. بی‌شک اول اصل فرمول مشروطیت را که در لوح اقتدار رضاشاه پهلوی در ۱۳۱۲ ظاهر از عین خفای گرفته بود برای آن که در محفل گم و گپ‌شدن در لندن به‌سازنده‌ی نسل‌های بعدی برسد، به پسر علی‌اکبر شور (وزیر دربار وقت) سپرد تا آنجا خوش از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۲ در سمت نماینده‌ی مجلس مشروطه از مشهد به خدمت پرداخته باشد. در تشکیل موسسان برای اصلاح قانون اساسی در جهت‌های حق و توبه‌ی شاه در مقابل مجلس در زمین‌های ۱۳۲۸ هشدار داد و حفظ قنای قانون اساسی را واجب شمرده و بعد از اردیبهشت ۱۳۲۸ نامی به وزیر امور خارجه (حسین علاء) نوشت و در این نامه از مرده‌سالاری، تحزب و ولایت پادشاهی اصلاح انتخبات حکومت ملی حمایت کرد. تاریخ نگارش این نامه مفصل اول اردیبهشت ۱۳۲۸ بود و تاریخ چاپ اول آن در مجله‌ی «بنا» ۱۳۲۸ و تاریخ تجدید چاپ آن به‌شکل رساله‌ی مستقل با عنوان «تاریخ و سیاست» ۱۳۲۲ بوده و بعدها هم در مجله‌ی «یادداشت‌های دکتر غنی» (چاپ لندن) تجدید چاپ شده است. ماه گذشته آقای ناصر مطلبی کاشانی سردبیر فصلنامه‌ی «پارلمان» به‌تحلیل نسخه‌ی مکتوب شده‌ی این نامه که توسط فریون صالح فرزند مرحوم الهیار صالح به استاد ایرج افشار داده شده است به من گفتن فرمودند و مزه دادند که استاد افشار در این زمینه مقاله‌ی منتشر خواهند کرد و به‌همین دلیل عکس دکتر غنی را از من خواستند که تقویم دانشمندی برای عمیق‌ترین اظهار نظر دکتر غنی در این نامه راجع به مشروطیت این است: «بعد از تقریباً نصف قرن مشروطیت هنوز احزاب سیاسی در مملکت ایران وجود ندارد که دولت متکی به اکثریت غیر متوازن پارلمانی باشد... در اوایل مشروطیت با آن که وسائل تبلیغ مانند امروز در دسترس نبوده به‌وسیله‌ی کنفرانس‌ها، مقالات و اجلاس‌های متعدد اصول مشروطیت و حقوق افراد و جامعه و مسائل اساسی حکومت ملی تبلیغ می‌شد... حزب دمکرات و امتثال عصر مشروطیت پیشوایان و روسای فهمیده و جدی و حلقی داشتند و اقلیت و اکثریت پارلمانی تابع یک نوع اصولی بود... امروز نواح مردم از مشروطیت و آن چه حکومت ملی نامیده می‌شود بی‌سرد شده‌اند»

مصادیق و ۱- غنی قائم پنداشت‌ها چاپ سیروس غنی لندن جلد نهم ص ۹۸-۹۹-۲- غنی حسن کرمانی غرضت حذرات عصر پهلوی انتشارات فرهنگ‌آموزی تهران ۱۳۲۲-۳- غنی همان جلد نهم ص ۹۸-۹۹-۴

پایان رسید. شیخ مهدی شریف یکی از روحانیون صاحب‌نظر در تاریخ مفصل خود نوشته است: «مظفرالدین شاه دست‌خط عدالت‌خانه و مشروطیت را در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ صادر نمودند. پانزدهم جمادی‌الثانی به‌توسط میرزا حسین‌خان مؤمن‌الملک در سفارت انگلیس در حضور متخصصین قرائت گردید. بعد از قرائت دست‌خط یک‌ثک از مردم با کمال دعاگویی و تشکر و با اجازه از اولیای سفارت عودت به منازل خود کردند... روز ۲۴ جمادی‌الثانی آقایان با کمال احترام و تجلیل وارد شهر گردیدند. چون متخصصین در سفارت بعد از صدور دست‌خط ملوکانه و خواندن در سفارت یک‌ثک هم امروز که روز ورود آقایان است خارج شده بودند...» روز پنج‌شنبه ۲۵ طرف عصر آقای آقا سید عبدالله و آقای طباطبایی رفتند دم سفارت‌خانه. در قراول‌خانه که نزدیک سفارت‌خانه بود... جلوس فرمودند. متخصصین آمدند نزد آقایان. پس از مذاکرات بسیار، آقایان مردم را راضی نموده و بیرون آوردند: «روز بعد از طرف مشیرالدوله صدر اعظم حکمی به‌عنوان محقق السلطنه صادر شد که طی آن دستور داده بود: «برای افتتاح و انعقاد مجلس محترم مقرر گردیده است که از فردا که روز جمعه بیست و ششم است... به‌جهت اجزاء مجلس عمارت بهارستان معین شود». ولی روز ۲۷ جمادی‌الثانی جلسه‌ی افتتاحیه‌ی مجلس در مدرسه‌ی نظام تشکیل شد و پیام‌هایی از طرف صدراعظم و نمایندگان ملت قرائت گردید و روز بعد صدراعظم به منزل طباطبایی رفت و با علما که حضور داشتند دیدار کرد و عصر همین روز (دوشنبه ۲۸ جمادی‌الثانی) نیز علما به‌دربار رفتند و با مظفرالدین‌شاه دیدار و مراتب امتنان خود را از صدور دست‌خط مشروطیت اظهار داشتند.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- «خطرات سیدمحمد طباطبایی»، مجله‌ی خطرات وحید، شماره‌ی ۱ و ۲، سال ۱۳۵۰ و یادداشت‌های سیدمحمد طباطبایی، به‌کوشش حسن طباطبایی.
- ۲- خطرات ناصرالملک خطرات و اسناد وحید، به‌کوشش س. وحیدنیا.
- ۳- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی، ص ۳۳۳.
- ۴- خطرات و خطرات، مهدی‌قلی هدایت مخبرالسلطنه ص ۱۴۱.